

پژوهشی درباره وقف در قرآن

(مطالعه موردی آیات «بَرِّ» و «قرض حسن»)*

- سید محمدصادق موسوی^۱
- محمدعلی رضایی اصفهانی^۲
- محمدابراهیم روشن ضمیر^۳

چکیده

قرآن مجید اگرچه گونه‌های خاصی از حبس و وقف جاهلی را ممنوع اعلام کرده، اما با عناوینی همچون صدقه، قرض حسن، تقدیم خیر، بَرِّ، انفاق و کتابت آثار، به انجام کارهای خیر از جمله وقف تشویق نموده است. به وجود آمدن اصطلاح «وقف» بعد از دوران تشریع، نمایانگر متشرعه بودن حقیقت معنایی آن است. در این میان، دلالت آیه یا آیاتی از قرآن مجید که بیشترین ارتباط معنایی را با مفهوم وقف داشته باشد، از جمله مسائل مطرح در بحث وقف است. اگرچه اکثر محققان به این مطلب تصریح نموده‌اند که وقف تحت عناوین کلی قرآنی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)
(seyydmohammadsadeg@gmail.com).

۲. استاد جامعة المصطفی العالمیه (quran@quransc.com).

۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (roushan1344@yahoo.com).

مانند خیرات و میراث داخل است، اما برخی مفسران با توجه به دو روایت مربوط به وقف دو نفر از صحابه به نام‌های ابوطلحه انصاری و ابوالدحداح انصاری که در ذیل آیه ۹۲ آل عمران (آیه بَرّ) و آیات ۲۴۵ بقره و ۱۱ و ۱۸ حدید (آیات قرض حسن) وارد شده است، این آیات را به طور خاص مربوط به وقف شرعی دانسته‌اند. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، در صدد بررسی این دو روایت تفسیری بر پایه معیارهای رجالی و فقه‌الحديثی و بررسی کیفیت ارتباط آن‌ها با آیات ذکرشده است.

واژگان کلیدی: وقف، حبس، صدقه، قرض حسن، بَرّ.

۱. مقدمه

وقف از جمله احکام مهم اقتصادی اسلام است که بخش قابل توجهی از مباحث روایی و فقهی را به خود اختصاص داده است و دارای نقشی مهم در توزیع عادلانه ثروت، انجام امور عام‌المنفعه، کمک به حل مشکلات اقتصادی طبقه ضعیف است. هرچند در قرآن مجید و سنت رسول خدا ﷺ، واژه «وقف» به کار نرفته است، اما عناوینی مانند: «صدقه، صدقه جاریه، قرض حسن، بَرّ، تقدیم خیر، نوشتن آثار، انفاق فی سبیل الله، و حبس» مشاهده می‌شود که وقف می‌تواند مصداق بارز آن عناوین به‌شمار آید. بحث از وجود آیه یا آیاتی در قرآن کریم که به طور خاص بر وقف به مفهوم شرعی آن دلالت داشته باشد، همواره از جمله مباحث مطرح درباره وقف بوده است. از آنجا که آیات قرآن بیشتر به بیان کلیات پرداخته و تفسیر و تبیین آن را به عهده پیامبر مکرم اسلام گذارده است، باید ارتباط آیات را با توجه به روایات تفسیری پی گرفت.

۲. پیشینه

درباره وقف و احکام آن، آثار فراوانی در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده است و افزون بر این، جزء مباحث مهم فقهی مطرح در دروس خارج حوزه‌های علمیه بوده است؛ اما بر اساس جستجوی انجام‌شده تا کنون موضوعی مستقل با رویکرد وقف بر اساس آیات قرآن و بررسی میزان ارتباط آیات با موضوع وقف، به صورت خاص نوشته نشده است.

۳. وقف در کاربرد قرآنی

مشتقات واژه وقف در قرآن، ۴ مرتبه به کار رفته که در هیچ موردی به معنای اصطلاحی آن نیست (انعام / ۲۷ و ۳۰؛ سبأ / ۳۱؛ صافات / ۲۴). درباره وجود یا عدم وجود آیه یا آیاتی که بر مفهوم اصطلاحی وقف دلالت و یا اشاره داشته باشد، اختلاف نظر وجود دارد. فاضل مقداد (سیوری حلّی، ۱۴۲۵: ۱۱۳/۲) و مقدس اردبیلی (اردبیلی، بی‌تا: ۴۹۲) و فاضل جواد (فاضل جواد کاظمی، بی‌تا: ۱۴۶/۳) و برخی از معاصران (جناتی شاهرودی، بی‌تا: ۴۳۲) به صراحت بیان کرده‌اند که در قرآن هیچ آیه‌ای وجود ندارد که مستقیماً به وقف اشاره کند. آن‌ها درباره آیات عامی که شامل وقف هم می‌شود، به یادکرد عبارت قطب راوندی بسنده کرده‌اند. این در حالی است که قطب‌الدین راوندی با توجه به روایات تفسیری، آیات را به دو نوع تقسیم نموده است؛ آیات خاص وقف (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲) و آیات عام (همان: ۲۹۰/۲). صاحب *مفتاح الکرامه* گویا به ناسازگاری آنچه به راوندی نسبت داده شده، با مطالب وی در *فقه القرآن* توجه داشته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۱۷/۲۱). علامه مجلسی نیز در ابتدای باب وقف، هیچ آیه‌ای نیاورده است (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۱۰۰).

۳-۱. بررسی آیه «بَرَّ»

از جمله آیاتی که در کتب تفسیری، حدیثی، فقه القرآن و فقهی درباره وقف عام مطرح می‌شود، «آیه بَرَّ» است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۹۲). ذکر حدیث تشریع وقف: «حَبَسَ الْأَصْلَ وَسَبَلَ الثَّمَرَةَ» در ذیل این آیه بعد از حدیث صدقه ابوطلحه (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴۲۴-۴۲۵)، حکایت از ارتباط معنایی این آیه با موضوع وقف دارد. در مقابل، برخی از مفسران به بیشتر عالمان نسبت داده‌اند که آیه «بَرَّ» مربوط به بحث زکات است (ثلائی، ۱۴۲۳: ۱۸۹/۲؛ هُواری، ۱۴۲۶: ۲۷۴/۱). مُسلم نیشابوری نیز در *صحیح* خود، این آیه را به همراه حدیث ابوطلحه که خواهد آمد، در بحث زکات مطرح کرده است (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۷۹/۳؛ زیلعی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱).

۱. به نیکی نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] مصرف کنید؛ و آن چیزی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس به راستی که خدا بدان داناست.

۱-۱-۳. شأن نزول آیه «بَر»

در برخی تفاسیر و منابع حدیثی اهل سنت و شیعه آمده است که پیش از نزول این آیه، ابوطلحه انصاری بهترین باغ خود را اضافه بر مقدار زکات واجبش در راه خدا صدقه داد و پیامبر به وی امر فرمود که آن باغ را به فقرا از اقوام خود بدهد و او نیز آن باغ را به حسان بن ثابت و ابی بن کعب داد (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴/۵؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲).

البته در برخی منابع آمده است که زید بن حارثه اسب بسیار نفیسی را صدقه داد (ابن شعبه خراسانی مکی، ۱۴۱۴: ۱۰۶۵/۳؛ صنعانی، ۱۴۱۰: ۱۲۶/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا: ۷۰۴/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱).

بنا بر برخی روایات دیگر که دال بر فروش آن اسب بعد از تصدق می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۰/۲)، می‌توان احتمال داد که صدقه وی وقف نبوده، بلکه صدقه تملیکی بوده است.

بخاری روایت صدقه ابوطلحه را به طور مکرر در کتاب خود ذکر کرده است و از جمله ابوابی که این روایت را می‌آورد، «باب إذا وقف أو أوصی لأقاربه، ومن الأقارب؟» است (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴/۵) و در جایی دیگر، برخی گزارشات را ذکر می‌نماید که نشانگر آن است که عرف در آن زمان، صدقه ابوطلحه را صدقه غیر قابل فروش می‌دانسته است (همان: ۱۹۲/۳).

ابن حجر نیز در *فتح الباری*، اگرچه استدلال گروهی به این حدیث برای اصل تشریع وقف و حبس در برابر نافیان مشروعیت وقف را رد نموده و می‌گوید که احتمال تملیکی بودن صدقه ابوطلحه وجود دارد، ولی در ادامه به بیان نکاتی فقهی پیرامون حدیث ابوطلحه می‌پردازد که آن نکات مربوط به موضوع وقف است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۸/۵).

با توجه به یادکرد این حدیث در ذیل مباحث وقف در کتب اهل سنت (عینی، بی‌تا: ۳۱/۹) و کتب شیعه (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲) و نیز با توجه به احتمال فضیلت‌سازی برای ابوطلحه، شایسته است که این روایت مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱-۳. بررسی سندی روایت ابوطلحه

جمعی از محدثان اهل سنت (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۴۱/۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۶/۲، ۶۶-۶۵/۳، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۶۹/۵ و ۲۴۷/۶؛ مسلم نیسابوری، بی‌تا: ۷۹/۳) و برخی مفسران (طبری، ۱۴۱۵: ۴۷۰/۳؛ ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا: ۷۰۳/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۱۰/۳؛ بغوی، بی‌تا: ۳۲۵/۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲: ۳۸۹/۱؛ سیوطی بی‌تا: ۵۰/۲)، حدیث وقف ابوطلحه را به عنوان یکی از مصداق‌های «بر» روایت کرده‌اند.

طرق همه نقل‌های محدثان و مفسران به «انس بن مالک» ختم می‌شود و بخاری نیز به «مفرد» بودن این حدیث (افراد سند حدیث) از انس بن مالک تصریح کرده است (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۸/۵). لذا شایسته است که شخصیت رجالی ابوطلحه و انس بن مالک مورد بررسی قرار گیرد.

ابوطلحه «زید بن سهل بن اسود بن حرام» از جمله افرادی است که در منابع عامه به داشتن سابقه‌ای خوب در زمان رسول خدا ﷺ توصیف شده است و رجالیان اهل سنت، وی را از فضلاء صحابه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۰۲/۲) و احد النقباء (همو، ۱۳۲۵: ۳۵۷/۳) برشمرده‌اند؛ اما برخی رجالیان شیعه (تستری، ۱۴۲۲: ۳۸۲/۱۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵: ۴۱۱/۸) او را مذموم دانسته‌اند.^۱ برخی گزارش‌ها بر نظرات فقهی شاذ وی دلالت دارد (سبحانی تبریزی، بی‌تا: ۱۰۲/۱-۱۰۳). اما نقل‌های فریقین بر این امر اتفاق دارند که ابوطلحه همان کسی بوده است که قبر رسول خدا ﷺ را حفر نمود و آن را به شکل لحد قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: الف؛ ابن سعد، بی‌تا: ۲۹۸/۲). به هر حال وی در میان رجالیان عامه، موثق و در میان رجالیان خاصه بدون توثیق خاص است و حتی برخی او را مذمت کرده‌اند. از این رو، گزارش‌های حاکی از حسن حال او در زمان رسول خدا ﷺ از جمله روایت انس بن مالک درباره وقف وی باید مورد بررسی قرار گیرد؛ به ویژه اینکه مادر انس بن مالک همسر ابوطلحه بوده است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۳۷/۳) و انس روایات فراوانی از ابوطلحه نقل و همچنین فضیلت‌هایی از رسول خدا ﷺ را

۱. به جهت گمارده شدن ابوطلحه از طرف خلیفه دوم به فرماندهی گروه ۵۰ نفره ناظر بر شورای ۶ نفره تعیین خلیفه بعد از عمر و به جهت مأمور شدن از ناحیه خلیفه دوم به زدن گردن اعضای شورای ۶ نفره در صورت پایان یافتن بدون نتیجه آن.

درباره خصوص ابوطلحه گزارش کرده است.

در خصوص «انس بن مالک» نیز باید گفت که اگرچه وثاقت وی در نزد اهل سنت به علت صحابی بودنش جای بحث ندارد (عجلی، ۱۴۰۵: ۲۳۷/۱)، اما باید گفت که این صحابی اجمالاً به دنبال تغییر حقایق و وقایع به نفع خود حتی بر خلاف میل و درخواست رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. نقل متواتر و مشهوری (تمیمی مغربی، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۱) که در منابع فریقین به «حدیث طیر» شناخته می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۵-۲۵۹/۴۲؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۲۴۳)^۱ به صورت تواتر معنوی بر این امر دلالت می‌نماید که انس امر خلاف واقعی را به رسول خدا ﷺ نسبت داده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۳) تا اینکه امام علی علیه السلام دروغ او را به وی گوشزد کرده (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۵۵) و او نیز خود به این گناه اعتراف و از آن حضرت طلب بخشش می‌نماید (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۶/۴۲).

همچنین بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در جریان دیگری که امیرالمؤمنین علیه السلام از او خواست که بر همین فضیلت نسبت به آن حضرت شهادت دهد، به دروغ گفت که فراموش کرده‌ام و این فضیلت را کتمان نمود و به نفرین امام علی علیه السلام مبتلا شد (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۵۵-۶۵۶).^۲ مؤید اینکه انس شخصیتی مصلحت‌اندیش بوده که به نفع خویش حقایق را تغییر می‌داده و در این مسیر حتی از دروغ بستن به رسول خدا ﷺ هم ابایی نداشته است. در دو روایت از ائمه اهل بیت علیهم السلام^۳ به صراحت اشاره شده است که انس از جمله کسانی بوده که بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بسته است (همان: ۱۹۰/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۲).

۱. ابن شهر آشوب در مناقب خود فهرستی از کتب اهل سنت و روایاتی که از انس، این روایت را نقل کرده‌اند و طرق به این افراد، و افرادی که در این زمینه کتاب مستقل نوشته‌اند، ذکر کرده است. وی بعد از ذکر فهرست کتاب‌های متعدد می‌گوید: «وقد رواه خمسة وثلاثون رجلاً من الصحابة عن أنس وعشرة عن رسول الله ﷺ» (ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۲-۲۸۳).

۲. ابن شهر آشوب نیز بعد از نقل این نفرین، در ادامه به اشعار شعرای عرب در تحقق این نفرین استشهاد نموده است (همان: ۲۸۳/۲-۲۸۶).

۳. اگرچه به لحاظ سندی، این دو روایت وثوق سندی ندارد، ولی به لحاظ اینکه این دو نقل دارای دو سند متصل و از دو امام و در دو کتاب معتبر توسط شیخ صدوق نقل شده است، لذا بر مبنای وثوق صدور می‌توان به آن اعتماد نمود و آن را معتبر دانست.

۳-۱-۳. بررسی دلالتی روایت ابوطلحه

در اکثر نقل‌ها آمده است بعد از آنکه ابوطلحه آن باغ را در راه خدا صدقه داد و مصرف صدقه را به نظر رسول خدا ﷺ واگذار کرد، آن حضرت به او فرمود: باغ را برای خویشان خود قرار بده. امکان دارد از عبارت «أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا» و یا «فاجعله» برداشت شود که چنین عبارتی ظهور در وقف دارد، اما از آنجا که در ادامه روایت آمده است: «فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ»، که در تملیکی بودن صدقه ابوطلحه صراحت دارد و نص در این معناست، بنابراین عبارت «أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا» و یا «فاجعله» ظهور در اعطای صدقه دارد نه وقف آن! و همان گونه که قبلاً اشاره شد، ابن حجر عسقلانی نیز در رد استدلال گروهی به این حدیث برای اثبات مشروعیت وقف، احتمال تملیکی بودن صدقه ابوطلحه را مطرح کرده است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۸/۵). اینکه بخاری نقل می‌کند که حسان بن ثابت سهم خود از این صدقه را به معاویه فروخت و معاویه در آن، قصر بنی‌جدیله را ساخت، شاهد دیگری بر تملیکی بودن صدقه است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹۲/۳).

در نتیجه، اگرچه آیه ۹۲ سوره آل عمران با توجه به مفهوم عام «برّ» می‌تواند وقف را به عنوان یک مصداق در بر گیرد، اما روایت ذیل آن (روایت ابوطلحه) به دلیل عدم صحت سند و دلالت، از اثبات ارتباط خاص این آیه با وقف اصطلاحی ناتوان است.

۳-۲. آیات قرض حسن

واژه «قرض» و مشتقات آن، ۱۳ بار در قرآن به کار رفته که ۱۲ مورد آن درباره قرض حسن و در ۵ سوره واقع شده است. «قرض حسن» در قرآن مجید عنوانی عام است که کارهای خیر گوناگونی را شامل می‌شود که از جمله مصادیق آن وقف و حبس است. در روایات ذیل سه آیه از این آیات، از صدقه شخصی به نام ابوالدحداح از صحابه سخن به میان آمده است.

این آیات عبارت‌اند از: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره/ ۲۴۵)؛ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (حدید/ ۱۱)؛ ﴿إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ

أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید / ۱۸).

مقاتل بن سلیمان شأن نزول آیه ۱۸ سوره حدید را صدقه ابوالدحداح دانسته است (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۴۲/۴)؛ چنانچه قطب‌الدین راوندی نیز سبب نزول آیه ۱۸ سوره حدید را وقف یکی از صحابه معرفی نموده که با توجه به قرائن، مراد وی قطعاً همان ابوالدحداح است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

همچنین مقاتل و برخی دیگر از مفسران، صدقه ابوالدحداح را ذیل آیه ۱۱ سوره حدید ذکر کرده‌اند (ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۸-۳۳۳۹: ۱۰/۱، زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۰۳-۳۰۲/۲۷)؛ اما بیشتر مفسران، صدقه ابوالدحداح را به عنوان شأن نزول آیه ۲۴۵ سوره بقره ذکر کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ۳۱۲/۱) و حتی برخی که صدقه ابوالدحداح را ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره بیان کرده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۵۶-۴۵۷/۶)، در ذیل سوره حدید گفته‌اند که این آیه، شأن نزول خاصی ندارد (همان: ۳۱۲/۹).

بر خلاف صدقه ابوطلحه که تنها انس راوی آن بود، صدقه ابوالدحداح در ذیل آیات فوق توسط صحابه و تابعان متعدد گزارش شده است. عبدالله بن عباس (فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷)، عبدالله بن مسعود (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲)، ابوامامه باهلی (جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹-۳۴۰)، عمر بن خطاب (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳)، ابوهریره (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱)، از میان صحابه، و زید بن اسلم (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱)، حسن بصری (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳-۸۱۵)، قتاده (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲)، شعبی (سیوطی، بی‌تا: ۳۱۲/۱)، محمد بن سائب کلبی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) از میان تابعان، و مقاتل بن سلیمان (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۰۴/۱) از میان مفسران متقدم، این آیه را مرتبط با صدقه ابوالدحداح دانسته‌اند. علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۲۹۶/۲) و برخی دیگر (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۳۶-۱۳۵/۴)، طرق روایت صدقه ابوالدحداح را طرق متعدد و کثیر دانسته‌اند.

۳-۲-۱. بررسی شخصیت ابوالدحداح

ابوالدحداح کنیه یکی از صحابی پیامبر ﷺ است. اما در اینکه اسم وی چیست، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از اساس، نام وی را مجهول دانسته‌اند (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۸۵/۵) و برخی نام وی را «ثابت بن دحداح (دحداحه) بن نعیم بن غنم بن ایاس» (همان:

۲۲۲/۱: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۰۳/۱) و یا «عمر بن دحداح» یا «عمرو بن دحداح» (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۹۱/۱ و ۲۰۴: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) و یا «ثابت احمد بن دحداح» دانسته‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۱) و برخی احتمال تعدد چنین شخصی را داده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۱). اما از آنجا که ظاهر روایات صحیح‌ه اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند که در میان صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک نفر بیشتر به نام ابوالدحداح نبوده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۶) و با عنایت به اینکه مشهور از او با نام «ثابت بن دحداح» یاد کرده‌اند، اسم وی همان «ثابت بن دحداح بن نعیم بن غنم بن ایاس» است.

ثابت بن دحداح قطعاً در حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفته است؛ اما در اینکه آیا وی در جنگ احد به شهادت رسیده یا به مرگ عادی از دنیا رفته است، اختلاف است. برخی گزارش‌ها می‌گویند که وی در جنگ احد به شهادت رسیده است (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۲۲/۱)؛ اما روایات دیگری در ذیل بحث «میراث ابن الأخت» بر فوت عادی وی در مدینه و بی‌فرزند بودن وی دلالت دارند (صنعانی، بی‌تا: ۲۸۴/۱۰: متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۲/۱۱). این در حالی است که ابن سعد در *طبقات*، «سلمی» همسر «مجمع بن حارثه» را دختر ابوالدحداح دانسته است (ابن سعد، بی‌تا: ۳۷۲/۴ و ۳۶۰/۵). همچنین گزارش‌های صدقه وی در راه خدا نیز دالّ بر این است که او بعد از وقف، فرزندان خود را از آن باغ خارج نموده است. بر اساس این شواهد باید گفت که ابوالدحداح دارای فرزند بوده است؛ لذا نقل‌هایی که از مرگ او به صورت عادی در مدینه خبر می‌دهد، بی‌اساس است؛ آن گونه که برخی این حدیث را منقطع دانسته و به شهادت ابوالدحداح در جنگ احد و نزول آیات میراث بعد از جنگ احد معتقدند (بیهقی، ۱۴۱۰: ۳۶۶/۲).

بنابراین با تضعیف روایت «میراث ابن الأخت» قول به شهادت وی در جنگ احد تقویت می‌شود؛ مگر آنکه بگوییم وی بعد از مجروح شدن در جنگ احد به مدینه منتقل و معالجه شده و زنده مانده و در هنگام بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حدیبیه در سال ۶ هجری از دنیا رفته است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۱: ابن اثیر، بی‌تا: ۲۲۲/۱)؛ همچنان که علاوه بر حدیث «میراث ابن الأخت»، روایات متعدد دیگری در بحث نماز میت (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۵۶-۴۵۵/۳۴ و ۶۶۵: ابوداود، ۱۴۲۰: ۱۳۸۵/۳) و کیفیت تشیع جنازه همه متفق‌اند که وی به مرگ عادی از دنیا رفته است.

در این صورت باید نقل‌های مرتبط با صاحب فرزند بودن را که در تعارض با احادیث «میراث ابن الأخت» است، بر اساس سنت «تبنی» (فرزندخواندگی) توجیه نمود؛ امری که در زمان رسول خدا ﷺ رواج داشته است و حتی پیامبر ﷺ نیز زید را به عنوان پسر خود انتخاب کرده بود تا اینکه سوره احزاب در سال ۵ هجری نازل شد و نسخ تبنی و تحلیل ازدواج با ازواج ادعیاء را اعلام نمود که در این صورت نیز وی اگر تا بعد از حدیبیه در ۶ هجری زنده مانده باشد، دیگر این فرزندان حکم فرزند برای وی نداشته‌اند؛ لذا پیامبر ﷺ حکم به میراث وی برای فرزند خواهرش کرده است.

نتیجه اینکه با توجه به کثرت روایات در باب «میراث ابن الأخت» و نقل تاریخی دال بر معالجه و بهبود وی بعد از جنگ احد، باید گفت که ابوالدحداح به مرگ عادی از دنیا رفته و افرادی که در ذیل روایات صدقه وی و گزارشات مورخان، به عنوان فرزند او معرفی شده‌اند، فرزندخواندگان ابوالدحداح بوده‌اند و به احتمال زیاد، به علت جراحات بعد از جنگ احد خانه‌نشین بوده است؛ زیرا گزارش دیگری غیر از «میراث ابن الأخت» و «کیفیت تشیع جنازه» از او موجود نیست و این نشانگر عدم حضور او در عرصه‌های اجتماعی است. از این تحلیل می‌توان این نتیجه را گرفت که صدقه او نیز قبل از احد و در دوران سلامتی او بوده است. لذا صدقه ابوالدحداح مقدم بر صدقه «مخیرق یهودی» که در جنگ احد اموالش را برای پیامبر ﷺ وصیت نمود و اکثراً از صدقه او به عنوان اولین وقف خیری یاد می‌کنند، می‌باشد.

در روایات صحیح اهل بیت علیهم السلام، ابوالدحداح مدح شده و از صدقه او به عنوان مصداق آیه «مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» یاد شده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۶). برخی از رجالیان شیعه نیز وی را حسن دانسته‌اند و در برخی از روایات نبوی دیگر نیز به عنوان اولین کسی که از بهشت رزق می‌خورد، معرفی شده است (سیوطی، ۱۹۹۴: ۳/۳۱۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۱/۷۵۶).

۳-۲. بررسی سندی روایات ابوالدحداح

برخی روایات مربوط به صدقه ابوالدحداح، مسند و برخی دیگر مرسل است.

۱-۲-۳. روایات مسند

در میان روایات ابوالدحداح، دو روایت مسند وجود دارد که در اینجا به بررسی این دو روایت می‌پردازیم.

۱-۲-۳. روایت عبدالله بن مسعود

از برخی محدثان اهل سنت (ابن شعبه خراسانی مکی، ۱۴۱۷: ۹۳۴/۳؛ عبدی بغدادی، ۱۴۰۶: ۹۲/۱؛ بزار، ۲۰۰۹: ۴۰۲/۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۹-۳۳۳۸/۱۰؛ طبرانی، بی‌تا: ۳۰۱/۲۲؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۱۲۵/۵)، روایتی درباره صدقه ابوالدحداح از عبدالله بن مسعود گزارش شده است. هر کدام از محدثان مسنداً به طریق خود از «خلف بن خلیفه، عن حمید الأعرج، عن عبد الله بن الحارث، عن عبد الله بن مسعود»، روایت مربوط به صدقه ابوالدحداح را نقل کرده‌اند. از دید رجالیان اهل سنت، مشکل سند این روایت «حمید اعرج» است که عالمان علم رجال عامه، وی را منکر الحدیث (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹: ۲۷۳/۲) و ضعیف (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳) دانسته‌اند.

هرچند در اسم «حمید اعرج» تضعیف شده اختلاف نظر وجود دارد (ذهبی، ۱۳۸۲: ۶۱۴/۱)، اما در این مطلب اختلافی نیست که «حمید اعرج» ضعیف، همان حمید اعرجی است که به ترتیب راوی و مروی عنه وی، «خلف بن خلیفه» و «عبدالله بن حارث» می‌باشند (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹: ۲۷۲/۲) که در مقابل وی، «حمید اعرج» ثقه قرار می‌گیرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵: ۴۷۰۴۶/۳) که نام وی «حمید بن قیس» است (رازی، ۱۳۷۱: ۲۲۸/۳).

۲-۱-۲-۳. روایت عمر بن خطاب

طبرانی در معجم الاوسط، روایتی از عمر بن خطاب به سند زیر نقل می‌نماید:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ قَيْسٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ...» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۴۳/۲).

سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) نیز در الدر المنثور از الاوسط، روایت را به طریق زید اسلم از عمر بن خطاب نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱).

هیشمی این روایت را به خاطر وجود «اسماعیل بن قیس انصاری» تضعیف نموده است (هیشمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳). «اسماعیل بن قیس» در این سند، «اسماعیل بن قیس بن سعد بن زید بن ثابت» است که متولد ۱۱۸ و متوفای ۲۰۹ هجری است (بخاری، ۱۴۰۶: ۳۷۰/۱ و ۲۸۷/۲).

سید بن طاووس در *جمال الاسبوع* (ابن طاووس حلی، ۱۳۳۰: ۱۰۹-۱۰۶) در سند روایتی، شخصی را به نام «اسماعیل بن قیس موصلی» ذکر کرده و از آن روایت استفاده می‌شود که این شخص دارای اعتقادات صحیح نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در نزد مفضل بن عمر و امام صادق علیه‌السلام شناخته‌شده و مورد توجه ایشان بوده است. لذا برخی از رجالیان شیعه، وی را حسن الحال دانسته‌اند (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۰/حاشیه ۲۸۶).

از آنجا که شخصی به نام «اسماعیل بن قیس موصلی» در هیچ روایت یا سند روایت یا کتاب دیگری از منابع اهل سنت و شیعه نیامده است و «اسماعیل بن قیس انصاری» در زمان امام صادق علیه‌السلام زندگی می‌کرده و اهل مدینه و مشهور بوده است، می‌توان گفت که «اسماعیل بن قیس انصاری» همان «اسماعیل بن قیس» مذکور در این روایت است. شاید به جهت گرایش به سمت اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه بودن، مورد جرح قرار گرفته است؛ زیرا در مقابل تضعیف رجالیان اهل سنت، حاکم نیشابوری در *المستدرک* روایاتی را که «اسماعیل بن قیس انصاری» در سند آن قرار دارد، تصحیح کرده است (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۲۶/۳، ۶۰۷ و ۲۹۹/۴).

۲-۲-۳. روایات مرسل

برخی علمای اهل سنت، روایت صدقه ابوالدحداح را به صورت مرسل تام نقل کرده‌اند (دارقطنی بغدادی، ۱۴۰۶: ۹۷۱/۲) و برخی دیگر، یا از «عبدالله ابن عباس» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵-۴۴۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷) یا از «عبدالله بن مسعود» (ترمذی، بی‌تا: ۶۱/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۸-۲۰۷/۲) یا از «ابی امامه» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۸-۲۰۷/۲؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹-۳۴۰) به صورت مرسل روایت کرده‌اند. همچنین از سیوطی در *الدر المنثور* کتاب ابن مردویه (م. ۴۱۰ ق.) به طریق زید بن اسلم به دو سند از «ابوهریره» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و از «زید بن اسلم» که تابعی است (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۴)، با سند تا وی (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱)

طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲) و مرسلأ از وی (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵-۴۴۶/۱) از «حسن بصری» (م. ۱۱۰ ق.) (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳-۸۱۵/۱) و از «یحیی بن ابی کثیر» (م. ۱۲۹ ق.) (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۴: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و از «قتاده» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و از «کلبی» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲)، این روایت به صورت مرسل گزارش شده است.

۳-۲-۲-۳. جمع‌بندی بررسی سندی

درباره روایت عبدالله بن مسعود که مشکل آن «حمید اعرج» بود، رجالیان اهل سنت تصریح کرده‌اند که روایات «حمید اعرج» در صورت انفراد قابل عمل نیست (ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳). لذا از آنجا که روایت مسند دیگری نیز از خلیفه دوم از طریق «زید بن اسلم» موجود است، تقریباً همه مفسران اهل سنت، حدیث «عبدالله بن مسعود» در صدقه ابوالدحداح را تلقی به قبول نموده و هیچ بحث سندی درباره آن نداشته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱).

علاوه بر این، سندهای متعددی را که در روایت «زید بن اسلم» از صدقه ابوالدحداح به صورت منقطع نقل شده است، می‌توان جایگزین روایت متصل «زید بن اسلم» از خلیفه دوم کرد تا سند روایت خلیفه دوم تا «زید بن اسلم» که تنها مشککش از دید اهل سنت، «اسماعیل بن قیس انصاری» بود، نیز حل شود.

از آنجا که انگیزه‌ای اعتقادی برای جعل و تحریف روایت صدقه ابوالدحداح در ذیل این آیات وجود نداشته است و با توجه به کثرت نقل روایات و راویان، می‌توان به اعتبار این روایت اطمینان پیدا کرد که وی بهترین باغ خرمای خود را (همان) که در بهترین منطقه مدینه (عالیه) (حموی، ۱۳۹۹: ۷۱/۴) قرار داشت و دارای ۶۰۰ نفر نخل (طبری، ۱۴۱۵: ۸۰۳/۲) بود، به رسول خدا ﷺ سپرده و از آن دست کشید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و خانواده و فرزندخواندگان خود را از آن خارج و کارگزار پیامبر ﷺ را بر آن مسلط کرد (همان) و آن را به پروردگار قرض حسن داد (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۸: ۴۰۴/۸).

۳-۲-۳. بررسی دلالتی روایات ابوالدحداح

۱-۳-۲-۳. اثبات وقف بودن صدقه ابوالدحداح

اما آنچه در این بحث اهمیت دارد، اثبات وقف بودن صدقه ابوالدحداح است که در ذیل این آیات گزارش شده است. برخی از دلایل وقف بودن صدقه وی عبارت‌اند از: الف) شیخ طوسی ذیل بحث وقف در کتاب *خلاف*، در استدلال به لزوم وقف، از موقوفات برخی صحابه از جمله «موقوفه ابوالدحداح» نام می‌برد (طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۵۳۹-۵۳۷/۳)؛ این در حالی است که از ابوالدحداح وقف دیگری غیر از صدقه دادن باغ نخل که در ذیل این آیات ذکر شده، صدقه دیگری که قابلیت وقف داشته باشد، بیان نشده است. برخی محققان اهل سنت نیز به موقوفه بودن صدقه ابوالدحداح تصریح کرده‌اند (حجیلی، بی‌تا: ۲۰۷-۲۲۴).^۱

ب) قطب‌الدین راوندی در حالی شأن نزول آیه ۱۸ از سوره حدید را وقف برخی از صحابه ذکر می‌کند که در هیچ تفسیری، شأن نزولی غیر از صدقه ابوالدحداح برای این آیه ذکر نشده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

ج) صدقه دادن باغ و قرار دادن آن در راه خدا توسط ابوالدحداح به لحاظ ماهیت، هیچ فرقی با صدقه دادن باغ توسط ابوطلحه که محدثان اهل سنت آن را ذیل آیه «بر» و در ابواب وقف ذکر کرده‌اند، ندارد؛ لذا انس بن مالک نیز در نقلی، صدقه ادعایی ابوطلحه را به صورت مردد در کنار «آیه بر»، به «آیه قرض حسن» (بقره/ ۲۴۵) نیز نسبت داده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۰/۲).

د) روایات صدقه ابوالدحداح بر خلاف روایات ابوطلحه در ذیل آیه «بر»، مشتمل بر عبارتی مانند «قسمها» نیست تا دال بر تملیکی بودن صدقه ابوالدحداح باشد.

۲-۳-۲-۳. بررسی رابطه صدقه ابوالدحداح با آیات قرض حسن

درباره اینکه آیا صدقه ابوالدحداح باعث نزول آیات قرض حسن بوده یا نزول آیه قرض حسن سبب صدقه او بوده است، دو گونه روایت در میان مفسران وجود دارد:

1. <<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/496728>>.

۱-۲-۳-۲-۳. صدقه ابوالدحداح شأن نزول آیات قرض حسن

برخی مفسران، صدقه ابوالدحداح را شأن (سبب) نزول هر سه آیه قرض حسن دانسته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۰۴/۱ و ۲۳۹/۴ و ۲۴۳-۲۴۲) و بعضی دیگر (دینوری، ۱۴۲۴: ۸۱/۱ و ۳۷۸/۲)، شأن نزول آیات ۲۴۵ بقره و ۱۱ حدید را صدقه ابوالدحداح دانسته‌اند. مکی بن حموش (۱۴۲۹: ۸۱۲/۱) به صورت «رُوی» بدون انتساب به کسی و طبرسی (۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) نیز به صورت مرسل از کلبی و فیروزآبادی (م. ۸۱۷ ق.) (بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷) در *تسویرالمقباس* و سیوطی (۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) در *الدرر المشور* از کتب ابن اسحاق و ابن منذر به صورت مرسل از ابن عباس، فقط شأن نزول آیه ۲۴۵ سوره بقره را صدقه ابوالدحداح معرفی نموده‌اند. قطب‌الدین راوندی نیز نزول آیه ۱۸ سوره حدید را درباره وقف و صدقه این صحابی دانسته است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

۲-۲-۳-۲-۳. آیات قرض حسن سبب صدقه ابوالدحداح

برخی از عالمان و مفسران به صراحت بیان کرده‌اند که آیات قرض حسن، سبب صدقه ابوالدحداح بوده است (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲؛ ابن سعد، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۴؛ ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۸-۳۳۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵-۴۴۶؛ همو، بی‌تا: ۳۰۱/۲۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۲۴۳/۲؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳-۸۱۵؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹-۳۴۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۸-۲۰۷/۲). ابن حجر عسقلانی نیز اگرچه در سبب نزول این آیه، نقل مقاتل را به عنوان شأن نزول آیه ۲۴۵ سوره بقره ذکر کرده است، ولی قول صحیح را نقل عبدالله بن مسعود می‌داند که این آیه سبب صدقه ابوالدحداح بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۸: ۶۰۴/۱).

۳-۲-۳-۲-۳. جمع‌بندی

در جمع‌بندی اینکه صدقه ابوالدحداح سبب نزول این آیات است و یا مسبب از آن، و نیز اینکه ارتباط آن با کدام آیه است، باید به این نکات توجه داشت: اول اینکه لسان آیات ۲۴۵ سوره بقره: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و ۱۱ سوره حدید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ استفهامی و انشایی به جهت تشویق و تحریض به انجام قرض حسن می‌باشد

که چنین بیان و اسلوبی، هماهنگ با گزارش و اخبار از یک حادثه اتفاق افتاده نمی‌باشد. اما لسان آیه ۱۸ سوره حدید: ﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ از آنجا که اخباری است، هماهنگ با نزول آن در شأن و به سبب یک حادثه می‌باشد. لذا این آیه احتمال نزول در ارتباط با صدقه ابوالدحداح را دارد و شاید از همین جهت بوده که قطب راوندی در *فقه القرآن* سبب نزول آیه ۱۸ سوره حدید را وقف باغ خرما توسط برخی از صحابه معرفی نموده و به آیات دیگر قرض حسن استدلال نکرده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۲۹۰). اما در مجموع، چنانچه در اکثر منابع مشاهده شد، بیشترین نقل‌ها در ذیل این فراز مشترک: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾ در سوره بقره و حدید ذکر شده است و شاید این مشترک بودن، منشأ خلط برای مفسران شده است که آن را در هر دو جا ذکر نمایند؛ اگرچه در برخی نقل‌ها قید ﴿أَضَاعَفًا كَثِيرَةً﴾ آمده است که بر آیه سوره بقره دلالت می‌کند و شاید همین قرینه بوده است که اکثراً جریان صدقه وی را در سوره بقره ذکر کرده‌اند.

هرچند با توجه به کثرت نقل‌ها در هر دو طرف، این احتمال نیز بعید نیست که بین این اقوال به این صورت جمع نماییم که آیه قرض حسن در سوره بقره به صورت استفهامی نازل شده و سبب صدور این صدقه از ابوالدحداح گردیده است و بعد با توجه به اینکه سوره حدید، هشتمین سوره از ۲۸ سوره نازل‌شده در مدینه می‌باشد و اینکه ابوالدحداح در سال ۶ هجری وفات نموده است، بعید نیست که این بخش از آیات با توجه به اخباری بودن آن به هنگام وفات وی، در شأن او نازل و این گونه از صدقه و وقف او تجلیل شده باشد.

۳-۲-۳. گونه‌شناسی وقف ابوالدحداح

مطابق قرآن^۱ در روایات شیعه به این مطلب اشاره شده است که قرض حسن در این آیه شریفه، امری غیر از زکات می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴: ۲/۳۹۳) و برخی از مفسران عامه نیز

۱. ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (مانده / ۱۲). خداوند متعال در این آیه بعد از ذکر ادای زکات به قرض حسن اشاره کرده است که نشان‌دهنده جدا بودن این دو عنوان از یکدیگر می‌باشد.

به این مطلب اشاره کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۲/۱۷). در روایات دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که مراد از «قرض حسن» در این آیه شریفه، صله و هدیه‌ای است که به امام علیه‌السلام داده می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۳۱/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۷/۱ و ۳۰۲/۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۷۲/۲؛ همو، ۱۴۰۶: ۹۹) و از آنجا که صدوق در *الهدایه*، وقف بر امام را نوع خاصی در برابر دو نوع دیگر برشمرده است (صدوق، ۱۴۱۸: ۳۲۳) و روایت ابوالدحداح نیز دقیقاً بر این معنا دلالت می‌کند که وی باغ خود را به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد و گفت دست خود را بیاور تا آن را به خدا قرض دهم (خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۵۸/۱) و در برخی از گزارشات آمده که این باغ در تصرف اهل بیت علیهم‌السلام بوده است (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۵۴۱/۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۴۳)، می‌توان گفت که مراد از قرض الحسن در این آیه، وقف بر امام است که واقف، چیزی از اموال خود را برای امام جامعه قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

الف) روایت وقف ابوطلحه از انس بن مالک در ذیل آیه بَرّ، افزون بر ایراد سندی، دارای اشکالات دلالتی است.

ب) روایات وقف ابوالدحداح ذیل آیات قرض حسن، از امتیاز فراوانی نقل در طبقه صحابه و تابعان و سندهای متصل و قابل تصحیح برخوردار است.

ج) وقف ابوالدحداح بر امام جامعه و با تشویق آیه ۲۴۵ سوره بقره در اوایل ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه قبل از جنگ احد انجام پذیرفت و این اولین وقف خیری در اسلام و قبل از وقف مخیرق یهودی در جنگ احد بوده است. آیات سوره حدید در یادکرد و تجلیل از ابوالدحداح و وقف او بعد از وفاتش در سال ۶ هجری نازل شد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، تفسير القرآن العظيم مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعين (تفسير ابن ابی حاتم الرازی المسمى بالتفسير بالمأثور)، تحقيق اسعد محمد طيب، چاپ سوم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن اثير جزري، ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بيروت، دار الكتاب العربي، بی تا.
۴. ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تميمی بستی، كتاب الثقات، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۶. همو، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، تحقيق سعد بن ناصر بن عبدالعزيز الشثري، رياض، دار العاصمة، دار الغيث، ۱۴۱۹ ق.
۷. همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر، ۱۳۲۵ ق.
۸. همو، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، چاپ دوم، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
۹. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، مسند احمد، بيروت، دار صادر، بی تا.
۱۰. همو، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بی تا.
۱۲. همو، الطبقات الكبرى، تحقيق علی محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. ابن شعبه خراسانی مکی، ابوعثمان سعيد بن منصور، التفسير من سنن سعيد بن منصور، تحقيق سعد بن عبدالله بن عبدالعزيز آل حُمَید، رياض، دار الصمیعی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. همو، سنن سعيد بن منصور، تحقيق سعد بن عبدالله بن عبدالعزيز آل حُمَید، رياض، دار الصمیعی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. ابن طاووس حلی، رضی الدین علی بن موسی، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، قم، منشورات الرضی، ۱۳۳۰ ق.
۱۷. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقيق علی محمد بجاوی، بيروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تصحيح يحيى مختار غزاوی، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علی شیری، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدي، سنن ابی داود، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تميمی، مسند ابی یعلی الموصلی، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ ق.

٢٢. اردبيلي، احمد بن محمد، *زبدة البيان في احكام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفرية لاحياء الآثار الجعفرية، بى تا.
٢٣. انصارى قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر، *الجامع لاحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان*، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
٢٤. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، *التاريخ الصغير*، تحقيق محمود ابراهيم زايد، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق.
٢٥. همو، *صحيح البخارى*، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠١ ق.
٢٦. همو، *صحيح البخارى*، چاپ دوم، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، ١٤١٠ ق.
٢٧. بزار، ابوبكر احمد بن عمرو بن عبد الخالق ازدي، *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار*، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله و عادل بن سعد و صبرى عبد الخالق شافعى، مدينه منوره، مكتبة العلوم و الحكم، ٢٠٠٩ م.
٢٨. بغوى، ابو محمد حسين بن مسعود، *تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل*، تحقيق خالد عبد الرحمن العك، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٢٩. بلخى، مقاتل بن سليمان، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٣ ق.
٣٠. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بن على، *الجامع لشعب الايمان*، تحقيق عبدالعلى عبدالحميد حامد، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٢٣ ق.
٣١. همو، *السنن الصغير*، تحقيق عبدالمعطى امين قلجى، كراچى، جامعة الدراسات الاسلاميه، ١٤١٠ ق.
٣٢. ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره، *سنن الترمذى*، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان دوم، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ ق.
٣٣. ترمذى، محمد بن على بن حسن، *نوادير الاصول فى احاديث الرسول ﷺ*، تحقيق عبدالرحمن عميره، بيروت، دار الجبل، بى تا.
٣٤. تسترى، محمد تقى، *قاموس الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٢ ق.
٣٥. تيممى مغربى، قاضى ابوحنيفه نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار*، تحقيق سيد محمد حسنى جلالى، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٤ ق.
٣٦. ثعلبى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، *الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى*، تحقيق ابو محمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
٣٧. ثلايى، يوسف بن احمد بن عثمان، *تفسير الثمرات اليانعة و الاحكام الواضحة الفاطمه*، صعده، مكتبة التراث الاسلاميه، ١٤٢٣ ق.
٣٨. جرجانى، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *درج الدرر فى تفسير القرآن العظيم*، تحقيق طلعت صلاح فرحات و محمد اديب شكور، اردن - عمان، دار الفكر، ١٤٣٠ ق.
٣٩. جناتى شاهرودى، محمد ابراهيم، *ادوار فقه و كيفيت بيان آن*، بى جا، بى نا، بى تا.
٤٠. حاكم نيسابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بى جا، بى نا، بى تا.
٤١. حسنى عاملى، سيد جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ ق.
٤٢. حموى رومى بغدادى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بيروت، دار احياء

- التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۴۳. حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. خطیب شربینی شافعی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر*، قاهره، مطبعة بولاق (امیریه)، ۱۲۸۵ ق.
۴۵. دارقطنی بغدادی، ابوالحسن علی بن عمر، *المؤلف والمختلف*، بیروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. دروزه، محمد عزة، *التفسیر الحديث*، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۴۷. دینوری، ابو محمد عبدالله بن محمد بن وهب، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ ق.
۴۸. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۴۹. رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم، *کتاب الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۵۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج*، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. زیلعی، جمال‌الدین ابو محمد عبدالله بن یوسف بن محمد، *تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری*، مقدمه عبدالله بن عبدالرحمن سعد، ریاض، دار ابن خزيمة، ۱۴۱۴ ق.
۵۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.
۵۴. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۵۵. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
۵۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. همو، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۵۸. همو، *جامع المسانید و المراسیل*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۴ م.
۵۹. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶۰. همو، *الهدایة فی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. همو، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. همو، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، المجلس العلمی، بی تا.
۶۴. همو، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۰ ق.
۶۵. همو، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۱ ق.
۶۶. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۶۷. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم للامام الطبرانی*، تحقیق هشام بدرانی، اردن - اربد، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۶۸. همو، *المعجم الاوسط*، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۶۹. همو، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه - دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۰. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح و تعلیق و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷۱. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، مقدمه شیخ خلیل میس، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷۳. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۷۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۷۵. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. (الف)
۷۶. همو، *رجال الشیخ الطوسی - الابواب*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۷۷. همو، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق. (ب)
۷۸. عبدی بغدادی، ابوعلی حسن بن عرفة بن یزید، *جزء الحسن بن عرفة العبدی*، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوئی، کویت، مکتبه دار الاقصی، ۱۴۰۶ ق.
۷۹. عجللی کوفی، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح، *معرفة الثقات من رجال اهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم واخبارهم*، مدینه منوره، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ ق.
۸۰. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۸۱. فاضل جواد کاظمی، جواد بن سعد اسدی، *مسالك الافهام الى آیات الاحکام*، بی جا، بی تا.
۸۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس*، لبنان، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۸۳. قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۸۴. قطب الدین راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۸۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۸۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸۷. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح، *شرح فروع الکافی*، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
۸۸. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، التراث، ۱۴۳۱ ق.
۸۹. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، ضبط و تفسیر شیخ بکری حیانی، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۹۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم،

بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.

۹۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، اعلام قرآن / از دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.

۹۲. مکی بن حموش، ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی، الهدایة الی بلوغ النهایة، اشراف شاهد بوشیخی، امارات - شارجه، جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ ق.

۹۳. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بی جا، دفتر معظم له، ۱۴۰۹ ق.

۹۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، حیدری، ۱۴۱۵ ق.

۹۵. هُواری، هود بن مُحَكَّم، تفسیر کتاب الله العزيز، الجزایر، دار البصائر، ۱۴۲۶ ق.

۹۶. هیشمی مصری، نورالدین علی بن ابوبکر بن سلیمان، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.